



بازنمایی مناسبات نسلی از منظر ادبیات داستانی پیش و پس از انقلاب اسلامی

شقایق یوسفی مقدم*^۱، محمدسعید ذکایی^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۷ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۳

چکیده

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که شش رمان معاصر فارسی در بازه زمانی پیش و پس از انقلاب اسلامی چه تصویری از الگوی روابط بین نسلی را در خانواده ایرانی ترسیم کرده است و در این زمان چه تغییری در روایت رمان‌ها از مناسبات نسلی درون خانواده ایجاد شده است. بنابراین، ادبیات داستانی را به مثابه میانجی فهم مان از تحولات جامعه در این زمینه در نظر گرفته‌ایم و از آنجا که با هدف مطالعه ژرف و عمیق روایت‌ها به دنبال کشف و تفسیر بوده‌ایم، از تکنیک تحلیل محتوای کیفی مضمونی استفاده کرده‌ایم. براساس چارچوب مفهومی، الگوی مناسبات نسلی را ذیل سه عنوان بررسی کرده‌ایم: توافق نسلی، تفاوت و تعامل هم‌زمان نسلی، و شکاف نسلی. به‌رغم متفاوت بودن بازنمایی مناسبات نسلی در دو بازه زمانی، مسئله نسلی در بافت روایی رمان‌ها، در همه موارد، به شکل شکاف تصویر شده است. از بررسی مناسبات نسلی در روایت‌های پیش از انقلاب الگویی به‌دست‌آمده که مهم‌ترین ویژگی آن شکاف مذهبی و ایده‌آل‌گرایی شخصیت‌های داستانی است که در چارچوب کلی تقابل سنت و مدرنیته و ماهیت طردی و تقابلی آن قابل تفسیر است. این‌گونه شکاف و تقابل‌های سنتی - مدرن در روایت‌های پس از انقلاب کمتر دیده می‌شود؛ اما به‌رغم پیدایش مؤلفه‌هایی چون رسانه‌های جمعی و فناوری‌های اطلاعاتی، که گذار به بزرگسالی را غیرخطی و دگرگون کرده‌اند، روایت‌های پس از انقلاب نیز کماکان شکاف نسلی را بازنمایی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی، الگوی روابط نسلی، شکاف نسلی، گذار، رمان.

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

shaghayegh.y.m@gmail.com ✉

۲. استاد جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، گروه مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

zokaiei@atu.ac.ir

مطالعه و بررسی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و تحولات آن همواره مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است. در جریان دوره‌های تاریخی متعدد و حرکت از نظام‌های سنتی به عصر مدرن، نظام روابط خانوادگی و نسلی نیز به تدریج دستخوش تغییرات شگرفی شده و در دوره جدید، «نسل» به‌مثابه مفهومی تازه و مدرن ظهور یافته است. مناسبات نسلی قدمتی طولانی در تاریخ تحولات اجتماعی جهان و ایران دارد و می‌توان گفت اختلاف میان دو نسل در طول تاریخ امری طبیعی قلمداد شده است؛ با این حال، باید گفت این موضوع در جوامع جدید و پس از دوران صنعتی شدن پروبلماتیک شده است.

مسئله نسل‌ها زمانی شروع می‌شود که آهنگ تغییرات جامعه شدت گیرد. این شتاب در ایران، محصول سازوکاری درون‌زا نیست، بلکه محصول برخورد نظام اجتماعی ایران با نظام اجتماعی و فرهنگی غرب است. در ایران با ورود مدرنیته و گسترش شهرنشینی و نوسازی روابط اجتماعی و خانوادگی از اوایل قرن حاضر، بستر مناسبی برای بروز مسائل نسلی فراهم شده است. از سوی دیگر، طی دهه‌های اخیر وقوع تحولات بزرگی چون انقلاب اسلامی، جنگ، افزایش ناگهانی نرخ رشد جمعیت جوان و تغییر در ساخت جمعیتی جامعه ایرانی، ظهور و رشد ارتباطات جهانی و فناوری‌های مجازی، سبب شد تا نهاد خانواده نیز در ایران به تبع تحولات گوناگون اجتماعی و فرهنگی به سمت «تکثر شکلی» پیش رفته (شالچی، ۱۳۹۲، ۹۴) و کم و کیف ارزش‌ها و مناسبات نسل‌ها یکی از سؤالات اساسی جامعه ما باشد.

جوانان به‌مثابه سازه‌ای اجتماعی، فرهنگی و زیستی که زمینه‌ساز و پاسخگوی تغییرات اجتماعی است، موضوع جذاب و محوریِ گفتمان‌های گوناگون شده‌اند و شواهد بسیاری دارند. شتاب و تنوع تغییراتی که جامعه در حال گذار ایران تجربه می‌کند و تحولات ساختاری و نهادی ملازم با آن، ابعاد پیچیده‌تر و مهم‌تری به مسئله جوانان بخشیده است. به‌گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت که ماهیت مسائل و شرایطی که جوانان خود را در آن می‌یابند و رشد می‌دهند، در مقایسه با آنچه نسل گذشته آن‌ها تجربه کرده است، تفاوت‌های محتوایی و ذاتی اساسی کرده و بازاندیشی در مناسبات نسل‌ها و جایگاه جوانی در جامعه ایران را بسیار ضروری می‌کند (ذکایی، ۱۳۸۶، ۱۰-۹). این اهمیت وقتی دوچندان می‌شود که ضرورت توجه به مسئله بازنمایی در جامعه معاصر را به آن بیافزاییم. در جامعه‌ای که به تعبیر دنزین،^۱ بازتولید و تکوین اجتماعی‌اش از خلال روایت‌ها و تصاویر صورت می‌گیرد، مسئله «بازنمایی» مسئله‌ای کلیدی و بنیادی است (شالچی، ۱۳۹۲، ۹۴). ما در جهانی



زندگی می‌کنیم که به تسخیر نظام‌های گوناگون بازنمایی درآمده است و روایت‌ها از مهم‌ترین نظام‌های دلالتی و بازنمایی است. البته باید گفت این نظام‌های بازنمایی خنثی نیستند، بلکه خودساخته و در معرض تعدیل و تغییرند و منافع گروه‌های گوناگون اجتماعی را در جامعه بیان می‌کنند، مثلاً رمان‌ها نه تنها آینه‌ای برای بازنمایی شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه‌اند، بلکه به‌قول لوونتال^۱، با اینکه تخیلی‌اند، از هر چیز دیگری به واقعیت نزدیک‌ترند. از آنجا که ما در این مقاله در پی شناخت بهتر و دقیق‌تر وضعیت خانواده ایرانی، پویاها، منازعات و مناسبات نسلی در آن هستیم، ادبیات داستانی (رمان) را در دو بازه زمانی پیش و پس از انقلاب اسلامی میانجی فهم مان از تحولات جامعه در این زمینه در نظر گرفته‌ایم. بنابراین، در مقاله پیش‌رو سعی شده است الگوهایی از روابط بین نسلی در خانواده ایرانی، که در شش نمونه از رمان‌های فارسی پیش و پس از انقلاب اسلامی به تصویر درآمده، تحلیل و ارزیابی شود.

شش رمان معاصر فارسی در بازه زمانی پیش و پس از انقلاب اسلامی، چه تصویری از الگوی روابط بین نسلی را در خانواده ایرانی ترسیم کرده است؟ در طی این دهه‌ها چه تغییری در روایت رمان‌ها از مفهوم مناسبات نسلی درون خانواده ایجاد شده است و آیا می‌توان در این خصوص به الگوهای مشخصی دست یافت و مسیر دگرگونی را تعیین کرد؟ آیا در رمان معاصر فارسی رابطه‌ای میان تحولات بین نسلی در درون خانواده و اوضاع اجتماعی جامعه در هر دوره هست؟

چارچوب مفهومی

بازنمایی

مقاله پیش‌رو مبتنی بر چارچوب نظریه بازنمایی است. هال^۲ (۲۰۰۳) بر این باور است که بازنمایی استفاده از زبان برای بیان چیزهای معنادار درباره جهان اطراف است. معنای چیزها محصول چگونگی بازنمایی آن‌هاست. در این رویکرد زبان ابزاری است که به واسطه آن می‌توانیم معنا را بسازیم. از این منظر، زبان ابزار بازنمایی است. وب^۳ در کتاب «فهم بازنمایی» این نکته را این‌گونه بیان می‌کند:

به‌طور خلاصه فرایندهای بازنمایی، پیوندها، روابط و هویت‌ها را قابل دیدن نمی‌کنند؛ آن‌ها در حقیقت این پیوندها، روابط و هویت‌ها را می‌سازند. بازنمایی صرفاً بحث

1. Loewenthal
2. Hall
3. Webb





جانشینی و تکرار نیست، بلکه درباره ساختار نیز هست. بازنمایی هم جهان و هم روش‌های بودن در آن جامعه را برای ما مشخص می‌سازد (وب، ۲۰۰۹، ۱۰).
از میان رویکردهایی که حال برای بیان چگونگی ارتباط میان بازنمایی، زبان، معنا و فرهنگ طبقه‌بندی می‌کند، رویکرد برساخت‌گرا در این مطالعه اهمیت می‌یابد.

در رهیافت برساخت‌گرا ماهیت اجتماعی و عمومی زبان به رسمیت شناخته می‌شود. این رهیافت باور دارد که اشیا و رویدادها به خودی خود و نیز کاربران زبان به تنهایی نمی‌توانند معنا در زبان را تثبیت کنند. زیرا اشیا و رویدادها معنا ندارند، ما معنا را با استفاده از نظام‌های بازنمایی می‌سازیم (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶، ۲۴).

بنابراین اهمیت رویکرد برساخت‌گرا برای این مطالعه در این است که به باور حال رسانه‌ها (در اینجا رمان) نه مانند آینه انعکاس‌دهنده مستقیم جامعه‌اند و نه تولیدات رسانه‌ای کاملاً جهت‌دار و محصول اراده، بلکه این بازنمایی باید در درون ساختارهای اجتماعی فهم شود و به همه زمینه‌ها و شرایط اتفاق آن رویداد بازنمایانده شده توجه شود.

همچنین، در این بخش از مقاله لازم است که تلقی خود را از برخی مفاهیم پربسامد در مطالعات جامعه‌شناختی نسلی مشخص کنیم. از آنجا که مسئله این مقاله فهم بازنمایی پویش‌ها و تعارضات مناسبات نسلی در رمان معاصر فارسی است، بیش از آنکه نیازمند طرح مباحث نظریه‌پردازانی چون گیدنز، مانهایم و اینگلهارت^۱ در این زمینه باشیم، ضمن خوانش این نظریات، نیازمند نوعی چارچوب مفهومی درباره نسل، مناسبات نسلی و نظر پژوهشگران ایرانی درباره این مسئله در خانواده ایرانی هستیم. ارائه این چارچوب برای تشریح مفاهیم و مقولاتی که بناست در متون روایی بازخوانی شوند، ضروری است.

نسل و ابژه نسلی

برای مفهوم نسل تعاریف بسیاری ذکر شده است، اما در مورد معنای آن وفاق کاملی نیست. «واژه نسل در معنای عام یا از نقطه نظر زیستی و شجره‌شناختی به معنای عام به یک رسته هم‌دوره که در یک زمان از یک دنیای مشترک بهره می‌گیرند، اطلاق می‌شود» (ساروخانی، صداقتی‌فرد، ۱۳۸۸، ۱۲). اما در مطالعه روابط نسلی این تعاریف قدری مبهم می‌نماید. در حوزه مطالعات خانواده، نسل را به‌طور کلی فاصله سنی بین تولد والدین و فرزندان در نظر گرفته‌اند که بر تعداد سال مشخص و مورد وفاقی دلالت ندارد. «بعضی فاصله سنی بین دو نسل را ۳۰ سال، بعضی ۲۵ سال و بعضی ۲۰ سال یا حتی کمتر در نظر می‌گیرند» (پناهی، ۱۳۸۳، ۲).

1. Giddenz, Mannheim, & Inglehart



مانهیم اولین کسی است که نسل را در نقد مفهوم طبقه مارکس به کار برد. او نسل را «گروهی از همسالان تعریف کرد که تجربه جمعی آن‌ها به وسیله یک حادثه یا حوادث تاریخی مهمی شکل گرفته باشد» (همان، ۴). بر طبق این تعریف آنچه باعث تمایز و شناخت نسل‌های گوناگون می‌شود، نه فاصله‌های سنی، بلکه موقعیت مشترک در فراگرد تاریخی و اجتماعی است که شیوه فکر و تجربه مشابهی را در میان افراد یک نسل ایجاد می‌کند.

در همین راستا بحث توالی و ارتباط میان نسل‌ها نیز مطرح می‌شود که به نسل‌ها به مثابه هویت‌های جمعی اشاره می‌کند. هویت‌های جمعی از طریق توالی‌شان (برای مثال نسل‌های سیاسی) شناخته می‌شوند. مسئله نسل‌های تاریخی پرسشی کلی را برمی‌انگیزد؛ اینکه چگونه افرادی که در یک دوره مشابه به دنیا آمده و رشد کرده‌اند، به فهم مشترکی از تجاربشان می‌رسند. بنابراین، مفهوم نسل تاریخی به زمان اجتماعی ارجاع دارد؛ به این معنا که نسل‌ها تصویری از زمانه‌شان یا داستانی از تکامل جمعی‌شان را با توجه به مرحله تاریخی که در آن حضور دارند، به اشتراک می‌گذارند (کورستن،^۱ ۱۹۹۹، ۲۵۲). می‌توان گفت نسل تاریخی نسلی است که ابژه‌ای مشترک دارد که همه افراد آن نسل به‌طور ناخودآگاه حول محور آن ابژه شکل می‌گیرند و ارجاع همه تجربیات آنها به آن ابژه نسلی است. بالاس^۲ در مقاله «ذهنیت نسلی» می‌گوید:

«می‌توان گفت ابژه‌های نسلی آن پدیده‌هایی هستند که برای ایجاد حس هویت نسلی به کار می‌بریم. این ابژه‌ها چه‌بسا توسط نسل‌های قبلی نیز استفاده شده باشند، اما برای آنان حکم چارچوب شکل‌دهنده یک نسل را نداشته‌اند؛ حال آنکه، برای کودکانی که بعدها در سنین جوانی با تجربه کردن این ابژه‌ها به نحوی ناخودآگاهانه احساس همبستگی نسلی می‌کنند، چنین حکمی را دارند» (بالاس، ۱۳۸۰، ۹).

به باور آزاد ارمکی در تعبیر جامعه‌شناسانه، مفهوم نسل همچون «روابط بین نسلی» در نظر گرفته می‌شود. مفهوم روابط بین نسلی با مناسبات نسلی یکسان است، زیرا

«درحالی که نسل به کنشگر اطلاق می‌شود، روابط بین نسلی به وضعیتی تعاملی و یا تقابلی گفته می‌شود. نسل‌ها در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند، و این موقعیت‌ها دارای ساختار می‌باشند و این تعبیر از نسل، بیشتر جامعه‌شناسانه است و مطالعه روابط بین نسلی در مقایسه با مطالعه نسلی بیشتر جامعه‌شناختی است» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹، ۱۵).

در این مطالعه نیز تأکید اصلی بر مناسبات بین نسلی در خانواده است.

1. Corsten
2. Bollas

مناقشات بر سر مناسبات نسلی

مطالعه نسلی در جهان معاصر بیش از چندین دهه سابقه دارد، در حالی که پیشینه آن در ایران به بیش از ده سال نمی‌رسد. در طی این سال‌ها، رویکردهای گوناگونی در سطح جهان و ایران درباره مناسبات نسلی شکل گرفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد باید با تعاریفی چند، مفاهیمی که در ادبیات مطالعه نسلی اغلب به طور مترادف به کار می‌روند، از هم تفکیک شود تا بتوان موضوع را تحدید محتوایی کرد. به طور کلی وجوه گوناگون مناسبات نسلی در چهار مقوله انطباق (استمرار)، تفاوت، شکاف و انقطاع (تعارض) قابل بررسی و مطالعه است.

انقطاع نسلی: آزاد ارمکی بر این باور است که انقطاع نسلی محصول نوعی انقطاع فرهنگی و اجتماعی است و منظور از انقطاع فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری شکاف بنیادین فرهنگی (نبود توافق معنایی و شناختی) و اجتماعی (نبود وفاق در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی) است. در این صورت نسل‌های جامعه در قالب گروه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت، از زندگی، آینده و تاریخ خود تفاسیر متضاد و متفاوت می‌کنند و از الگوهای رفتاری متفاوتی تبعیت می‌کنند (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۸۱، ۲۳۱). اگر انقطاع نسلی به معنای بریدگی و فاصله افتادن کامل میان دو نسل باشد، چنین چیزی در عالم واقع غیرممکن می‌نماید، زیرا هر نسل قطعاً میراث‌دار امور عینی و ذهنی نسل پیشین خود است و نمی‌تواند کاملاً فارغ از هر آنچه پیش از آن بوده است، چه در عینیت و چه در ذهنیات، جهانی نو برای خود بنیان نهد (تابش و قاسمی، ۱۳۹۰، ۵۰).

تفاوت نسلی: به بیان ساروخانی اصطلاح «تفاوت نسلی» به معنای اختلاف طبیعی در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای میان نسل‌هاست. این مفهوم بیش از هر چیز اشاره به جنبه‌های روان‌شناختی هر نسل دارد که همواره هستند و در شکل انطباق‌ناپذیری کامل جوانب رفتاری، اخلاقی، روانی و اجتماعی کنش‌های نسل جدید در مقابل نسل قبلی مشاهده می‌شود. تفاوت نسلی در نقطه مقابل انطباق نسلی که امری محال است، ضرورتی مطلوب است که موجبات تحول حیات انسانی را در ابعاد گوناگون فراهم می‌کند (ساروخانی و صدقاتی فرد، ۱۳۸۸، ۱۳). در تفاوت نسلی رابطه بر اساس علایق مشترک نسل‌ها و وضعیت نسبتاً نزدیک اجتماعی و فرهنگی است.

شکاف نسلی: تابش و قاسمی (۱۳۹۰) بر آنند که گاهی تفاوت‌های دو نسل متوالی در اثر عوامل گوناگون از جمله تحولات بسیار سریع اجتماعی و انقلاب‌ها آنقدر عمیق و بنیادین ظاهر می‌شوند که دیگر نمی‌توان صرفاً از پدیده تفاوت نسل‌ها که نوعی استمرار و حیات مداوم را در خود مستتر دارد، صحبت کرد؛ در چنین حالتی پدیده شکاف نسلی^۱ به وقوع می‌پیوندد. گسست‌های تمدنی و فرهنگی



فصلنامه علمی - پژوهشی

۵۶

دوره دهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۶

1. generation gap

زمانی رخ می‌دهد که نسل‌های گوناگون در مقام طبقات گوناگون ظاهر می‌شوند و در اثر تفاوت‌های فاحش و عیان میان آن‌ها، در جامعه شاهد قطبی شدن نیروها و گروه‌های اجتماعی بر مبنای شکاف سنی باشیم. بنابراین، تفاوت افق‌ها و دیدگاه‌ها درباره امور زندگی میان دو نسل به مفهوم شکاف بین نسل‌ها نیست، بلکه شکاف، کشمکش و تعارض بر سر اصول هویت‌ساز جامعه میان دو نسل است که موجب قطبی شدن جامعه می‌شود (تابش و قاسمی، ۱۳۹۰، ۵۲-۵۱).

انطباق نسلی: انطباق نسلی نیز در صورتی پیش می‌آید که نسل‌ها بر اساس بستر واحد فرهنگی و وحدت رویه، صورت‌های عملی یکسانی داشته باشند و توافق اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته باشد. نظام مفهومی و نظری که این نوع رویکرد بدان متعلق است، نظریه ساختی است؛ بدین معنا که ساختارهای متصلب در سطح فرهنگی و اجتماعی امکان ظهور تراحم را فراهم نمی‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۵۰). اگر مفهوم انطباق نسلی این است که فرزندان باید تصاویر کاملی از والدینشان باشند، بدون تردید هیچ جامعه‌ای به این آرمان نائل نمی‌شود؛ زیرا تغییر فرهنگی حتی در جوامعی که تحت حاکمیت سنت هستند، نیز واقع می‌شود.

علاوه بر این آزاد ارمکی نیز برای دستیابی به فهمی از مناسبات نسلی در ایران سه نوع دیدگاه را مشخص کرده است: ۱. توافق نسلی؛ ۲. گسست نسلی؛ ۳. تغییر نسلی (تفاوت و تعامل توأمان). به نظر او که دیدگاهش معطوف به تغییر نسلی است، تغییر نسلی:

به معنای قبول حضور هم‌زمان سه نسل مستقل مرتبط با یکدیگر در متن اجتماعی فرهنگی است. هر نسل با توجه به درک و فهمی که از اوضاع و موقعیت‌های پیرامونی دارد، هویت مستقلی یافته و در عین حال به لحاظ حضور هم‌زمان، رابطه تعاملی پیدا می‌کنند. بدین لحاظ تغییر نسلی فرایندی است که در آن ضمن اینکه موقعیت‌های متفاوت دیده می‌شود، گسست و همسانی شکل می‌گیرد (همان، ۵۶).

از سوی دیگر، جانعلیزاده و حیدری از برابند مطالعات تجربی صورت گرفته در ایران به این نتیجه رسیدند که تعارض ارزشی و نگرشی میان گروه‌های نسلی در بیشتر پژوهش‌ها تأیید نمی‌شود و فرضیه شکاف نسلی با داده‌های اغلب پژوهش‌ها انطباق ندارد (جانعلیزاده و حیدری، ۱۳۹۰، ۹۰). آنان نتیجه می‌گیرند که نگرش‌های افراد در خانواده به همه مسائل تغییر کرده، اما خانواده همچنان در بین نسل‌های گوناگون سه‌گانه (جوان، میانسال، پیر) امری جدی و دارای کارکرد است و وجود چنین کانونی، تمایزات نسلی را قابل فهم می‌کند. آنان همچنین این نکته را ذکر می‌کنند که نتایج تحقیقات تجربی همسویی بیشتری با دیدگاه کسانی دارد که قائل به تفاوت نسلی‌اند، نه شکاف یا گسست نسلی (همان، ۹۲).





گذار به بزرگسالی: یکی دیگر از مفاهیم مهمی که در مطالعه پیش‌رو و در جریان خوانش متون اهمیت می‌یابد، گذار خطی و غیرخطی به بزرگسالی است. «گذار هم حرکتی است از جوانی به بزرگسالی، و هم فرایندی است برای بازآفرینی فرهنگی و در این بازآفرینی است که روابط نسلی مطرح می‌گردد؛ از این رو گذار هم زمانی است فردی، و هم زمانی تاریخی-اجتماعی» (ذکایی، ۱۳۸۸، ۳۰).

در رویکرد خطی مرسوم به پدیده گذار، مفروض است که عموم جوانان مراحل و وقایع هنجاری مرتبط با آن (مثل ازدواج، اشتغال، فرزندآوری) را با ترتیب خاص خود تجربه می‌کنند. در این نگاه، بزرگسالی منزلتی فرض می‌شود که به روشنی تعریف شده است، مقصدی که همه جوانان به آن می‌رسند (ذکایی، ۱۳۸۵، ۱۴۳). رویکرد دیگر به پدیده گذار آن را غیرخطی تلقی می‌کند. در این دیدگاه، بسیاری از نشانه‌های زندگی بزرگسالی، گذرا، بازگشت‌پذیر و غیردائمی است و باور بر این است که جوانان وقایع یا رویدادهای گذار را به صورتی یکنواخت و با ترتیب و توالی مشخص آن طی نمی‌کنند. تجارب و تحولاتی همچون افزایش سن ازدواج، بازگشت مجدد به تحصیل و تصمیم به تکمیل آن، میزان بالای طلاق و ازدواج مجدد بازگشت‌پذیری و خصلت غیردائمی مؤلفه‌های سنتی بزرگسالی را نشان می‌دهند. به همین سان و به موازات این تغییرات در ساختارهای نهادی و ارزشی در زندگی جوانان، نگرش آن‌ها به مؤلفه‌های گذار و اهمیت آن‌ها در رسیدن به پایگاه بزرگسالی و نیز مفهوم‌سازی از خود پدیده بزرگسالی تغییر می‌کند (همان).

با توجه به موارد ذکر شده، باید گفت این مفاهیم عمدتاً روشنی‌بخش و هدایتگر ما در طبقه بندی و تفسیر داده‌ها هستند، نه تبیین‌کننده آن‌ها. شناسایی این الگوهای کلان مناسبات نسلی این امکان را فراهم کرده که نگاه پژوهشگر را تنظیم کند تا در میان داده‌ها گم نشود و زمینه‌ای برای کشف و تفسیر مضامین جزئی‌تر از دل رمان‌ها به دست دهد.

بنابراین، براساس رویکردهای یادشده، چهار الگو برای روابط نسلی به دست آمد که این الگوها به ترتیب عبارت‌اند از: توافق نسلی، تفاوت و تعامل هم‌زمان نسلی، شکاف نسلی و انقطاع نسلی. مراد از انقطاع نسلی بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین اختلاف میان نسل‌هاست، درحالی‌که منظور از شکاف نسلی وجوه نازل‌تر چنین اختلافی میان نسل‌هاست. اما به جای آنکه معنای صلب، انعطاف‌ناپذیر و واحدی از این پارادایم‌ها مراد شود، کوشیده‌ایم تا میان این مفاهیم و بافت‌های روایی مورد پژوهش فضای رفت و برگشتی داشته باشیم؛ به این معنا که اولاً این مفاهیم از سویی پارادایم مناسبات نسلی را پذیرای تنوع بسیاری در درون خود کرده و از سویی دیگر روایت‌های مورد بررسی را بر این تنوع افزوده و مضامین جدیدتری نیز به آن اضافه کرده است. براین اساس،

مفهوم شکاف نسلی که محوری‌ترین پارادایم در تحلیل رمان‌هاست، خود به مفهومی کاملاً سیال و تنوع‌پذیر تبدیل شده که حتی تفاوتی محسوس را در تفسیر رمان‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی پدید آورده است.

روش‌شناسی

در این بخش باید دو مسئله را طرح کنیم؛ یکی، ایضاً بیشتر مفهوم بازنمایی و نسبت آن با اثر هنری، چون رمان. دیگری، تشریح منطق روش کیفی و چرایی انتخاب این روش در خوانش متون روایی. در باب مسئله اول همان‌طور که اباذری و پاپلی‌یزدی می‌گویند: بازنمایی عمدتاً، چه در جامعه‌شناسی ادبیات و چه در جامعه‌شناسی سینما، به معنای تقارن علت-معلولی بین واقعیت اجتماعی و اثر ادبی یا سینمایی است. این تلقی از بازنمایی - چه در قالب مارکسیستی و چه در قالب ساختارگرایانه - توجیه‌پذیر نیست. در این تلقی از بازنمایی همواره با این سؤال بی‌پاسخ روبه‌رویم که بر چه اساسی واقعیت اجتماعی x باید اثر هنری y را نتیجه دهد (اباذری و پاپلی‌یزدی، ۱۳۹۳، ۱۳۷). آنچه که رمان به نمایش می‌گذارد، وجهی از واقعیت اجتماعی است که الزاماً صورت عینی به خود نمی‌گیرد، بلکه بیشتر با آرزوها، رؤیاها، ترس‌ها و مسائل ذهنی سروکار دارد. بنابراین، در این مقاله، رمان را به منزله دستگاه تفسیری در نظر گرفته‌ایم تا ببینیم که خود اثر هنری به جای برقراری ارتباط مکانیکی بین داستان و وقایع سیاسی و اجتماعی دوران، چگونه جهان اجتماعی را تفسیر و ارزش‌گذاری می‌کند.

مسئله دیگر روش‌شناسی، چرایی انتخاب روش کیفی است. اینکه چرا در این مقاله برای کاوش در بازنمایی‌ها از الگوی مناسبات نسلی-خانوادگی در متون ادبی، رمان انتخاب شده است و نه اشکال ادبی دیگری، مانند شعر، پاسخ در ویژگی‌ها و کارکردهای رمان است. هیچ نوع ادبی به اندازه رمان با واقعیت‌های اجتماعی آمیخته نیست؛ رمان می‌تواند افقی از واقعیت را بگشاید و آن‌گونه که لوکاج^۱ باور دارد، رمان به حیات ذهنی جامعه مدرن شکل بخشیده است. بنابراین کشف، توصیف و تفسیر معانی پوشیده متون ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد و روش‌های کیفی امکانات وسیع‌تر و غنی‌تری در اختیار می‌گذارد، زیرا روش کیفی «به رویه تحقیقی گفته می‌شود که یافته‌های آن از طریق داده‌های آماری و یا کمی کردن حاصل نشده است؛ به عبارتی تحقیق کیفی با معانی، مفاهیم، تعاریف، نمادها و توصیف ویژگی‌ها سروکار دارد» (محمدی، ۱۳۸۶، ۱۶).



روش تحقیق و شیوه انتخاب متون

ابتدا از مجموعه متونی (رمان‌هایی) که نمونه‌های تحقیق از میان آن انتخاب شده‌اند، تعریف و تحدیدی ارائه می‌دهیم؛ یعنی محدوده زمانی تحقیق را مشخص می‌کنیم. محدوده زمانی این تحقیق کلیه رمان‌هایی است که در دو دوره نوشته شده‌اند؛ یکی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ (قبل از انقلاب اسلامی) و دیگری از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۰ (بعد از انقلاب اسلامی). دلیل انتخاب این بازه زمانی این است که امکان مقایسه بازنمایی مسئله پژوهش را فراهم می‌کند.

در دوره اول (۱۳۴۰-۱۳۵۷) رمان‌هایی را که بعد از دهه چهل نوشته شده‌اند، انتخاب کرده‌ایم، زیرا از دهه چهل آثار و پیامدهای مدرنیزاسیون با اعمال اصلاحات و رشد شهرنشینی و مهاجرت به شهرها به تدریج در روابط خانوادگی نفوذ کرد؛ به گونه‌ای که کم‌کم تضاد و شکاف ارزشی میان نسل‌ها در درون خانواده خود را نشان داد. بنابراین، تحولات سریع باعث شد تا نسل جدیدی از نویسندگان ظهور کنند که به ناچار، درون مایه اصلی بسیاری از آثارشان واقعیت مهم اجتماعی ملموسی باشد که مستقیم و غیرمستقیم با آن مواجه بودند و آن تقابل سنت و تجدد بود.

بازه زمانی دوم (۱۳۷۶-۱۳۹۰) نیز به این دلیل انتخاب شد که با شکل‌گیری تحولات جدید سیاسی و اجتماعی در دهه هفتاد و از ۱۳۷۶ با روی کار آمدن دولت جدید اصلاحات توجه به روابط نسل‌ها و موقعیت جوانان جدی‌تر شد؛ تا آنجا که به شکل‌گیری «گفتمان نسلی» در میان متخصصان و جامعه‌شناسان انجامید. بنابراین، با وجود اینکه تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همیشه با تأخیر در ادبیات بروز و ظهور می‌کند، احتمال اینکه در این دوره نویسندگان و رمان‌نویسان نیز در آثار خود به مسائل نسلی در درون خانواده توجه کرده باشند، افزایش می‌یابد.

در این پژوهش نمونه‌های مورد نظر را به صورت هدفمند انتخاب کرده‌ایم. تکنیک نمونه‌گیری هدفمند عمدتاً در روش‌های کیفی استفاده می‌شود؛ یعنی انتخاب نمونه‌ها بر اساس محتواست، نه با استفاده از معیارهای روش‌شناختی؛ به عبارت دیگر، نمونه‌گیری بر مبنای مرتبط بودن موردهاست و نه نمایا بودن آن‌ها (فلیک، ۱۳۸۸، ۱۴۱). باید توجه داشت که چون در روش کیفی، معمولاً تعداد نمونه اندک است، یافته‌ها خاصیت تعمیمی ندارند، بلکه عمدتاً در ایجاد چشم‌اندازهای جدید در حیطه مورد مطالعه نقش دارد.

بنابراین، در این پژوهش با انتخاب چند معیار کلی، شش رمان، از هر دوره سه رمان را انتخاب کرده‌ایم: ۱. گستردگی مضمون رمان‌ها به گونه‌ای باشند که مجموعه‌ای از بیشترین شاخص‌ها و نشانه‌های مسئله تحقیق در آن‌ها یافت شود؛ ۲. رمان‌ها از میان «رمان اجتماعی» انتخاب شود؛ ۳. رمان‌ها را منتقدان ادبی و اهل ادبیات، نقد و بررسی کرده باشند و یا از رمان‌های



فصلنامه علمی - پژوهشی

۶۰

دوره دهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۶

پرفروش انتخاب شده باشند؛ به طوری که در جامعه به نوعی مطرح شده باشند. رمان‌های بررسی شده عبارت‌اند از:

دوره اول (۱۳۴۰-۱۳۵۷): «سفر شب»، بهمن شعله‌ور (۱۳۴۵)؛ «درازنای شب»، جمال میرصادقی (۱۳۴۹)؛ «سگ و زمستان بلند»، شهرنوش پارس‌پور (۱۳۵۷).
دوره دوم (۱۳۷۶-۱۳۹۰): «نیمه غائب»، حسین سنایور (۱۳۷۸)؛ «عادت می‌کنیم»، زویا پیرزاد (۱۳۸۳)؛ «نگران نباش»، مهسا محب‌علی (۱۳۸۸).

برای تحلیل رمان‌ها، از تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. با استفاده از این روش محتوای رمان‌ها کدگذاری و مقوله‌بندی شده است. در تحلیل محتوا میان دو رویکرد قیاسی و استقرایی تمایز قائل‌اند؛ تحلیل رمان‌ها در این مقاله عمدتاً بر اساس روش استقرایی صورت گرفته است. اگرچه تمایز میان این دو رویکرد تصنعی نیست، اما آنچه اتفاق می‌افتد چیزی است میان روش استقرایی و قیاسی، زیرا غیرممکن است که پژوهشگر بتواند انبوهی از داده‌ها را بدون هیچ‌گونه پیش‌فرض نظری طبقه‌بندی کند. براساس دیدگاه پدیدارشناسانه، ما بی‌شک تصویری از غایت بحث خود داریم. در روش استقرایی نیز هرگز این روند مکانیکی اتفاق نمی‌افتد که مقولات صرفاً در پایان خود را نشان دهند. گویی تحلیل متن میان روش قیاسی و استقرایی در نوسان است؛ مثلاً درباره مناسبات نسلی و براساس رویکردهای نظری این حوزه از پیش می‌دانیم که «شکاف نسلی» یکی از مقوله‌های مهم مناسبات نسلی است و به‌گواهی برخی از جامعه‌شناسان با الگوهای نسلی جامعه ما همسویی دارد. الگوهای دیگر همچون «تفاوت نسلی» نیز از اعتبار و وزنی یکسان برخوردارند. با چنین پیش‌فرض‌های کلانی است که ما می‌توانیم به سراغ داده‌ها برویم. کشف مفاهیم در خلال همین فرایند رفت‌وبرگشتی میان مقوله‌ها و داده‌ها ممکن می‌شود. واحد ثابت کدگذاری متن رمان‌ها «مضمون» است؛ یعنی در داستان‌هایی که می‌خوانیم مضامین مشخص و معینی جست‌وجو می‌کنیم که برای تفسیر داستان به ما کمک می‌کنند. به عبارتی، تکنیک ما در تجزیه و تحلیل متون بررسی شده تحلیل مضمونی^۱ است. مراحل کدگذاری در تحلیل محتوای مضمونی یا تماتیک به ترتیب عبارت‌اند از: «کدگذاری توصیفی»، «کدگذاری تفسیری» و «مقوله‌های فراگیر»، که در این مطالعه اجرا شده است. این مراحل به ترتیب سطح انتزاع تحلیل را بالا می‌برد؛ به گونه‌ای که در کدگذاری توصیفی کلیه مقولات استخراج می‌شود و هر داستان بر اساس مضامین‌اش به کدهایی تبدیل می‌شود. در کدگذاری تفسیری از توصیف فراتر رفته و بر تفسیر تأکید می‌شود، بین مقولات اولویت‌بندی برقرار می‌شود.



در نهایت، در مقوله‌های فراگیر با در نظر گرفتن سطح انتزاعی بالاتر، مقوله‌های اصلی تحقیق به دست می‌آید. کدگذاری با استناد به سؤالات تحقیق و اولویت‌بندی مقولات براساس چارچوب مفهومی تحقیق صورت گرفته است. مقولات اصلی مقولاتی‌اند که مقولات فرعی به‌واسطه حضور آن‌ها امکان‌پذیر می‌شوند. این مقولات اصلی و فرعی دستمایه تفسیر یافته‌ها و تنظیم گزارش نهایی تحقیق قرار گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش

براساس چارچوب مفهومی، الگوی مناسبات نسلی را ذیل سه عنوان بررسی کرده‌ایم: توافق نسلی، تفاوت و تعامل هم‌زمان نسلی، و شکاف نسلی؛ یعنی راهنمای ما در به دست دادن مقوله‌های اصلی این سه الگوی کلان بوده است که کشف مفاهیم در هر رمان را ممکن کرده‌اند. دیدگاه بیشتر جامعه‌شناسان، به‌رغم تفاوت‌های بنیادین در نگاه به مسائل نسلی، این است که توافق نسلی نه ممکن است و نه مطلوب. تفاوت نسلی را می‌توان واقع‌انگارانه‌ترین و درعین حال صلح‌آمیزترین دیدگاه درباره مناسبات نسلی دانست. دیدگاه بسیاری از جامعه‌شناسان و شواهد و بررسی‌های آماری در دسترس، تفاوت نسلی را تأیید و حتی تحسین می‌کند. به‌رغم متفاوت بودن بازنمایی مناسبات نسلی در دو بازه زمانی، مسئله نسلی در بافت روایی رمان‌ها، در همه موارد به شکل شکاف تصویر شده است و رمان‌نویسان تفاوت و تعامل هم‌زمان نسلی را واقعیت اجتماعی ما ندانسته‌اند. از آنجا که شکاف نسلی در مقایسه با الگوی‌های دیگر نسلی، مانند تفاوت نسلی بسامد بیشتری از نظر مضمونی در رمان‌ها دارد، بخش عمده‌ای از مقولات و دسته‌بندی‌ها به این الگو اختصاص یافته است. این به معنای غفلت از بررسی سایر الگوی‌های نسلی نیست.

۱. بررسی مناسبات نسلی در سه روایت پیش از انقلاب اسلامی

با توجه به نتایج به دست آمده از کدگذاری و تفسیر سه روایت پیش از انقلاب، اولاً باید گفت شکاف نسلی به گونه ذاتی یا طبیعی در رمان بازنمایی شده و مقصود از ذاتی یا طبیعی این است که گسست برای اجتماعات امری اجتناب‌ناپذیر است و به‌طور طبیعی رخ می‌دهد.

جامعه همیشه مجبور است بر سر اصولی به توافق برسد. این اصول هیچ‌کس را نمی‌تواند راضی کند؛ چون از هر کسی مقداری می‌گیرد تا به دیگری بدهد. بدین ترتیب، مردم همه ناگزیر به پذیرش قانونمندی‌هایی هستند که با آزادی روحی‌شان در ستیز است. اما اغلب افراد این قانون‌مندی‌ها را می‌پذیرند (پارسی‌پور، ۱۳۸۲، ۶۷).

اما نکته مهم‌تر این است که مسئله شکاف در سطوح خرد و کلان جوامع مدرن، با ورود



مدرنیته به امری پروبلماتیک تبدیل می‌شود و به عبارت دیگر آنچه اهمیت بررسی موضوع را نشان می‌دهد، ذاتی یا طبیعی بودن شکاف نیست، بلکه تبدیل شدن آن به مسئله‌ای اجتماعی است. بررسی رمان‌ها نشان‌دهنده حاکمیت چنین نگاهی در میان رمان‌نویسان ایرانی نیز هست. تفسیر رمان‌ها گویای این است که شکاف نسلی در روایت‌های پیش از انقلاب عمدتاً ذیل سه عامل «اجتماعی-ساختاری»، «خانوادگی» و «فردی» بررسی شده است. مهم‌ترین مؤلفه‌های شناسایی شده در عوامل اجتماعی-ساختاری، تقابل سنت و مدرنیته، شکاف در ارزش‌های مذهبی، مسئله ابژه نسلی و تغییر گروه‌های مرجع است.

اما سوییۀ برجسته‌تر مناسبات نسلی، عمدتاً مسائل ساختار خانواده است. مقصود از عوامل خانوادگی شکاف نسلی، آن عوامل یا مؤلفه‌هایی است که زمینه‌ساز یا معلول برهم خوردن چیزی در ساختار خانواده و نقش‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای آن است. مهم‌ترین مؤلفه بعد خانوادگی «از دست رفتن انسجام صوری و محتوایی خانواده» است. در نهایت، منظور از عوامل فردی دخیل در مناسبات نسلی آن است که شکاف‌ها و گسست‌های ساختاری-اجتماعی و از دست رفتن انسجام صوری و محتوایی خانواده و در یک کلام شکاف نسلی، فرد را از سویی دچار بحران هویت و از سوی دیگر دچار سرخوردگی و انزوا می‌کند. جدول زیر که توسط نویسندگان تهیه شده، الگوی به‌دست‌آمده از تحلیل مناسبات نسلی رمان‌های پیش از انقلاب را با جزئیات بیشتری نشان می‌دهد.

جدول ۱. «جدول مقولات اصلی شکاف نسلی رمان‌های پیش از انقلاب اسلامی»

مقوله اصلی	مقوله فرعی	توضیحات
	تقابل سنت-مدرنیته	جامع‌ترین مقوله در زمینه عوامل اجتماعی که بی‌شک بقیه در درون آن معنادار می‌شوند یا حتی می‌توان گفت به‌نوعی معلول یا نتیجه آن هستند و هرگونه شکافی از جمله شکاف مذهبی ذیل آن قرار می‌گیرد، تقابل سنت و مدرنیته است.
عوامل اجتماعی	شکاف در ارزش‌های مذهبی	- اصرار نسل گذشته بر اینکه عامل اصلی شکاف، دوری جوانان از ارزش‌ها و افکار مذهبی است. - عمدتاً در روایت‌ها، شکاف مذهبی از دید جوانان موضوعیتی ندارد و برای آنان محل نزاع نیست؛ یعنی این شکاف مفروض گرفته شده است.
	تغییر گروه مرجع	- سرآغاز ظهور مسئله نسلی به‌طورعام تغییر گروه مرجع شخصیت اصلی داستان است. - فشار هنجاری گروه مرجع عموماً تشویق به تقابل با نسل پیش است.
	ابژه نسلی	ابژه برجسته نسلی در این دوره سینماست.



مقوله اصلی	مقوله فرعی	توضیحات
عوامل خانوادگی	از دست رفتن انسجام صوری و محتوایی و خانواده	منظور مؤلفه‌هایی مانند استبدادگرایی نسل اول و دوم، نبود تخاطب و هم‌سخنی، کاهش اقتدار پدرانه، ترک خانواده و میل به استقلال مالی و فکری، عصیان و نافرمانی، فرار و ترک خانه است.
عوامل فردی	بحران هویت	برخی مؤلفه‌های اصلی عبارت‌اند از: آرمان‌خواهی محتوم به شکست قهرمان داستان، خود یا من گم‌شده، خاطره‌های گم‌شده، تصویر نامعلوم آینده، هذیان و اختلال شخصیت قهرمان‌ها، تحقق خویشتن جدید.

همان‌طور که می‌بینیم، از میان عوامل اجتماعی دخیل در شکاف، تقابل سنت و مدرنیته جامع‌ترین مؤلفه است؛ به‌طوری‌که هر گونه شکاف از جمله شکاف مذهبی در ذیل آن قرار می‌گیرد. یکی از برجسته‌ترین شکاف‌هایی که رمان‌نویسان پیش از انقلاب آن را بررسی کرده‌اند، شکاف میان ارزش‌های مذهبی نسلی است. «سفر شب»، تنها روایت از مجموعه پیش از انقلاب است که شکاف مذهبی در آن نقش کلیدی ندارد و رگه‌هایی از مشابهت میان دو نسل نیز در آن هست که تأییدکننده تفاوت نسلی است. پرسشی که ناگزیر پیش می‌آید این است که چرا به‌رغم برجسته نبودن شکاف مذهبی در این رمان، این رمان کماکمان بازنمای شکاف نسلی است؟ پاسخ این است که شکاف در «سفر شب» بیش از آنکه نتیجه شکاف مذهبی باشد، بازتاب خصلت ایدئولوژیک و تقابلی سنت و مدرنیته است. میرصادقی در توضیح این خصلت تقابلی در «درازنای شب» چنین می‌گوید:

کشاکش و برخورد کمال با خانواده، به‌خصوص پدر خود، بازتاب تحول جامعه سال‌های دهه بیست و سی ایران و پیامدهای آن در رابطه بین دو نسلی است که با این تحول روبه‌رو بوده‌اند: نسل قدیم پای‌بند سنت که نمی‌توانست مظاهر تمدن غرب و عقاید دنیای جدید را که در آن سال‌ها داشت به‌سرعت در ایران راه باز می‌کرد، بپذیرد و نسل جدید که با استقبال از آنچه از راه رسیده بود، نمی‌خواست در شکل و شیوه زندگی دنباله‌رو پدران خود باشد و در نتیجه رودروی آن‌ها می‌ایستاد و سرانجام خسته از بحرانی که حاصل این کشاکش و رویارویی بود، به‌ناچار از خانواده خود جدا می‌شد تا خود راه زندگی خویش را بیابد (میرصادقی، ۱۳۷۶، ۲۹).

در «سگ و زمستان بلند» نیز در قبال این تقابل آدم‌ها دو دسته‌اند: یکی کسی مانند علی برادر بزرگ‌تر که به خارج رفته و به برادر کوچک‌ترش حسین می‌گوید: «مگر تو همانی نیستی که هفته‌ای هفت شب می‌روی سینما چهار چشمی زندگی آن‌ها را تماشا می‌کنی؟ خب برو باهاشان



زندگی کن این که بهتر است» (پارسی پور، ۱۳۸۲، ۱۷). خودش هم همین راه را انتخاب می‌کند؛ یعنی پیوستن کامل به چیزی که مدرنیته می‌نامد. دوم، حوری و حسین که ماندن در کشاکش میان سنت و مدرنیته را انتخاب می‌کنند؛ جایی که هر دو نیرو واقعاً زنده‌اند و تقابل آن‌ها زندگی آنان را دستخوش تغییرات شگرف می‌کند. اگر این موقعیت را به شکل پرسشی مرتبط با مسئله نسلی درآوریم چنین صورتی پیدا می‌کند: کدام یک نقش قاطع تری در شکاف نسلی دارند؛ مدرن شدن کامل یا تلاش برای ایجاد تحول در دل تقابل سنت و مدرنیته؟ پاسخ را از زبان حوری، شخصیت اصلی داستان پارسی پور، می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد که در جواب علی برادر خارج‌رفته‌اش می‌گوید: «درست است که اینجا یک جامعه سنتی است، اما شما همین که می‌روید سنت یادتان می‌رود، وقتی که برمی‌گردید به یاد سنت می‌افتید. آن حسین مانده بود که همین سنت را عوض کند. نرفته بود، اهل فرار نبود» (همان، ۲۴۵).

تغییر و فشار هنجاری گروه مرجع عمدتاً سرآغاز ظهور مسئله نسلی در روایت‌های پیش از انقلاب است. سیر تغییر گروه مرجع در رمان از خانواده به سوی گروه همسالان است. در «درازنای شب» در میان همسالان کمال، شخصیت اصلی داستان، دو گروه مرجع هست: یکی گروه مرجع منفی (منوچهر و همسالان) و دیگری گروه مرجع مثبت (محمود). در جای جای رمان احساس درماندگی و عجز کمال از فهمیدن روابط، رفتارها و ارزش‌هایی که با آن‌ها روبه‌روست، او را سخت آشفته می‌کند.

«کمال در میان آنها معذب بود. رفتار بی‌بندوبار دخترها و پسرها او را غرق تعجب می‌کرد و از تمایلات و تفریحات و سرگرمی‌هایشان، رندی‌ها و کلک‌هایشان دچار شگفتی می‌شد. صحبت‌هایشان بیشتر دور طلاق، خودکشی و ناراحتی‌های روحی می‌گشت. کمال چیزی از آنها نمی‌فهمید، تصویری از اجتماع ناشناخته‌ای می‌داد که برای او قابل فهم نبود» (میرصادقی، ۱۳۴۹، ۸۱).

در جای دیگر تأثیر حرف محمود بر کمال و تصمیم آتی او برای جدایی از خانواده به خوبی آشکار است: «دوره من همان نیست که دوره پدرم بود. من نمی‌توانم همان‌طور زندگی کنم که پدرم زندگی کرده. روزگار من با روزگار آن‌هایی که اخلاقیات را برای مردم درست کرده‌اند، فرق دارد. هر دوره یک جور زندگی را می‌طلبد» (همان، ۸۲).

یکی از مهم‌ترین تعارض‌های پدیدآورنده شکاف نسلی مسئله تفاوت در ابژه‌های نسلی است. در رمان‌های پیش از انقلاب سینما ابژه مشترک بر سازنده تجربه‌های مشترک است. هرچند که ورود سینما در راستای مدرنیزاسیون و بازتابی از همان تقابل سنت-مدرنیته است، چنان شاخص و محوری





است که همیشه در مسائل نسلی به طور جداگانه بررسی می‌شود. در کنار تغییرات بافت شهری، دگرگونی طبقه متوسط و همه آگاهی‌های جدیدی که شخصیت‌های داستانی با آن‌ها روبه‌روی‌اند، سینما به‌مثابه ابژه‌ای آورده شده که گویی همه آن تغییرات در آن به تصویر درمی‌آید. نسل قدیمی‌تر از این ابژه دور است و بنابراین بسیاری از تجربه‌های مشترک جوانان را که در خصوص این ابژه شکل گرفته است، ندارد. در «سفر شب» از زبان هومر می‌شنویم: «بابا میگه، مگه من سال تا سال سینما میرم که شماها برین؟ معتقد که بهترین فیلم‌ها فیلم‌های هندی‌اند، چون که اخلاق رو فاسد نمی‌کنن» (شعله‌ور، ۱۳۴۵، ۴۵). در «درازنای شب» نیز کمال مواجهه جدید خود را با سینما این‌گونه شرح می‌دهد: «عزیز خیلی خوب بود. نه عزیز سینما بد نیست، اخلاق آدم فاسد نمی‌شود. هرکس می‌گوید سینما بد است، نمی‌داند سینما چیه. آقام نمی‌داند، اگر یک دفعه رفته بود سینما دیگر اینطور حرف نمی‌زد» (میرصادقی، ۱۳۴۹، ۶۵).

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های عوامل خانوادگی شکاف نسلی، که در روایت‌های پیش از انقلاب به‌خوبی بازنمایی شده، تعارض اقتصادی و میل به استقلال مالی و فکری است؛ قدرت اقتصادی در شکاف نسلی (خصوصاً رابطه پدران و پسران) تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. ظاهراً پسران در جایی بالاخره می‌فهمند که قدرت مادی برتر در دست پدران است و نیروی جوانی، سرشاری و توان زندگی، روح غالب دوران و ابزارهای تغییر و تحول در دست خودشان. ناگزیر باید موازنه‌ای میان این دو پدید آید. جوان‌ها بسیار زود به تفاوت بنیادینی که این قدرت میان کنش آنان و پدران پدید می‌آورد، پی می‌برند. پدران خود از اهمیت این قضیه باخبرند و این حربه همیشه برای مطیع کردن جوانان راهی پیش پای آنها می‌نهد. هنگامی که این حربه زور کافی نداشته باشد، جوان خود را از منبع تغذیه اقتصادی جدا می‌کند. در جایی از «سفر شب» پدر به هومر می‌گوید:

«من دوست توام. قبول کن. دوستی که بیشتر از هر کدوم از دوستات خیر تورو می‌خواهد. بیشتر از هر کدومشون پول داره، و می‌تونه بهت کمک کنه. اما تو اونقدر که به دوستای دیگه‌ات اعتماد داری به من نداری. حرفاتو به همه می‌زنی، آلا من» (شعله‌ور، ۱۳۴۵، ۵۸).

درباره «استقلال مالی» باید گفت که چون شکاف نسلی در رمان‌های پیش از انقلاب حاد است، معمولاً سودای کسب استقلال فکری، استقلال مالی را در پی می‌آورد. به‌عبارتی، شرایط اقتصادی جامعه به‌گونه‌ای است که در روایت‌های پیش از انقلاب، فضا برای هومر (سفر شب)، حوری (سگ و زمستان بلند) و کمال و محمود (درازنای شب) برای کسب استقلال مالی تا حدی فراهم است. اما در فضای جامعه پس از انقلاب، البته در کنار عوامل بسیار دیگر، علت ماندن



بیشتر جوان‌ها در خانواده فراهم نبودن ساختارهای مادی در جامعه است. این مسئله هر چند استقلال‌خواهی جوانان را با چالش روبه‌رو می‌کند، زمینه تعامل و گفت‌وگو و جوان‌تر شدن خانواده‌ها را نیز فراهم می‌آورد.

از نتایج دیگر شکاف نسلی، بحران هویت در نسل جوان است که در روایت‌های پیش از انقلاب با شدیدترین وجه بازنمایی آن روبه‌رویم. در ابتدا ایده آل‌گرایی، گمگشتگی و کنده شدن شخصیت‌های جوان از فضای سنت است که در مراحل پیچیده‌تر به شکل آشوب ذهنی، هذیان و اختلال شخصیت نشان داده می‌شود. نکته مهمی که باید بر آن تأکید کرد، بار شدن عامل جنسیت بر شکاف نسلی و تعامل با آن است. برای مثال در «سگ و زمستان بلند»، حوری به دلیل زن بودن و کنترلی که نهاد خانواده بر نقش و شخصیت زن اعمال می‌کند، با مشکلات بیشتری برای شناخت هویت زنانه‌اش مواجه است. از سویی می‌فهمد که آنچه سبب رنج و جدایی از خانواده و سنت شده، احساس بی‌هویتی است، زیرا از ارزش‌های سنتی و ساختارهای کنترل‌گر خانوادگی، که بر دختران در مقایسه با پسران بیشتر نظارت می‌کنند، بریده است. از سوی دیگر، نیز نتوانسته خود را با ارزش‌های جدیدی که روزبه‌روز بیشتر خودنمایی می‌کند، همسو کند «اما من تنها نیستم؛ فقط هویت ندارم. هویت من کجا رفته؟» (پارسی‌پور، ۱۳۸۲، ۲۸۶).

در کنار این‌ها، شاهد بازنمایی سویی دیگری از هویت، با عنوان «تحقق خویشتن جدید» نیز در رمان‌ها هستیم. تحقق خویشتن جدید و نو از آن‌رو که دلالت بر دگرگونی بنیادین شخصیت دارد، بیشترین سازگاری را با الگوی شکاف نسلی نشان می‌دهد. گیدنز براین باور است، همچنان که به سمت جامعه پسانسنتی حرکت می‌کنیم، با پیچیدگی‌ها و مشکلات جهانی روبه‌رو می‌شویم که در آن منابع ثابت معنا کاهش می‌یابد و تعادل خویشتن نوعی تعادل بین فرصت‌جویی و خطر کردن است؛ فرد می‌تواند با رها کردن گذشته و خلاص شدن از قید فرصت‌های عاطفی، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خویش ایجاد کند (تیریگلد و نیلان، ۲۰۰۹). کمال در «درازنای شب» می‌بیند که نتیجه تحقق خویشتن جدید، گونه‌ای جدایی از دیگران است:

«می‌دید که تغییر کرده و آدم دیگری شده است. پیش از این توجهی به این چیزها نداشت و نمی‌دانست چه چیزها، آدم‌ها را از هم جدا می‌کند، با هم غریبه می‌کند، یکی را این طرف و یکی را آن طرف خط قرار می‌دهد. پیش از این در قالب پدرش این طرف خط ایستاده بود» (میرصادقی، ۱۳۴۹، ۸۲).



۲. بررسی مناسبات نسلی در سه روایت پس از انقلاب اسلامی

شکاف نسلی در رمان‌های بررسی شده پس از انقلاب، به هیچ وجه سر از گسست و انقطاع در نمی‌آورد، بلکه بیشتر به شکل درونی شدن خواست‌ها یا میل به استقلال‌طلبی و جست‌وجوی سرنوشت شخصی پدیدار می‌شود. برخلاف فضای رمان‌های پیش از انقلاب، تضاد شدید میان سنت و مدرنیته کم‌رنگ‌تر شده است. جهانی شدن و پیشرفت رسانه‌های جدید، مانند اینترنت، سبب شده تا تحولاتی در تجربه گذار به بزرگسالی پدید آید. بنابراین، اگرچه غیر خطی شدن گذار و برجسته شدن فزاینده سهم فردگرایی در هویت‌یابی جوانان، استقلال و آزادی عمل بیشتری در سال‌های پس از انقلاب به آنان بخشیده، برخی تفسیرها برآند که «نسل فعلی جوانان تعارض‌چندانی با ساختار و قوانین اجتماعی ندارد و ضدیت با والدین که در نگرش مدرنیستی غلبه داشت، جای خود را به بازسازی روابط و کشف زمینه مشترک وفاق میان نسل‌ها داده است» (ذکایی، ۱۳۸۶، ۶۸). به عبارتی، اگرچه تحولات ساختاری در دهه‌های پس از انقلاب، نوعی وضعیت دوگانه را در برخی خانواده‌های ایرانی ایجاد کرده است، تحقیقات نشان می‌دهد «در مجموع، روند تعاملات نسلی در جهت دموکراتیزه شدن و نه چنان‌که برخی ادعا می‌کنند، انقطاع نسلی است» (پناهی، ۱۳۸۴، به نقل از ذکایی، ۱۳۸۶، ۷۷).

مقصود این است که اگرچه به دلایل گفته شده، در روایت‌های پس از انقلاب میان الگوی شکاف یا تفاوت و تعامل مرز باریکی هست، به‌رغم تفاوت‌های پدیدآمده در تجربه گذار به بزرگسالی و مؤلفه‌هایی که برشمردیم، تفسیر و تحلیل محتوای رمان‌ها، کماکان بیانگر بازنمایی مناسبات نسلی در چارچوب شکاف نسلی است. شاید بتوان گفت شکاف نسلی در روایت‌های پس از انقلاب، نتیجه پدید آمدن نوعی شکاف میان خواست‌های فردی و واقعیت‌های اجتماعی است. اگر بگوییم همه شخصیت‌های جوان روایت‌های پس از انقلاب نیز شکاف را تجربه می‌کنند، بیراه نگفته‌ایم. در بازنمایی این مسئله در بافت روایت‌ها، وفاق و تعاملی دیده نمی‌شود و همان مشخصه‌های شکاف نسلی، مانند نبود مفاهمه و میل به انزوا به چشم می‌خورد.

برایند توضیحات بالا، نیازمند ذکر توضیح روشی و شیوه مقوله‌بندی در روایت‌های پس از انقلاب است. به عبارتی افزایش عوامل دخیل بر شکاف نسلی، چندجانبه بودن مؤلفه‌ها و پیچیدگی گذار جوانی، امکان گنجانیدن متصلب مقولات به‌دست‌آمده از روایت‌های پس از انقلاب را در همان مقولات اصلی اجتماعی، خانوادگی و فردی به‌دست نمی‌دهد. نادیده گرفتن پیچیدگی و تفاوت تجربه شکاف در روایت‌های پس از انقلاب، سر از همسان‌سازی، قالبی و

تیبیک فهمیدن رمان‌ها درمی‌آورد. با ذکر این نکته، برخی از مهم‌ترین مقولات و مؤلفه‌های مناسبات نسلی کشف‌شده از سه روایت پس از انقلاب را بررسی می‌کنیم.

تعدد منابع هویتی و فردیت‌گرایی: سه الگوی تسلیم، طرد و استقلال

منابع هویتی جوانان در جوامع مدرن و شبه‌مدرن متکثر است و فقط به پارادایم سنت محدود نمی‌شود. همین امر باعث می‌شود که جوانان در جوامع مدرن تنوع سرسام‌آوری را در انتخاب مسیرهای زندگی تجربه کنند؛ ناسازگاری این منابع هویتی و جان‌نیفتادن برخی از آن‌ها در جوامع سنتی، موجب تکه‌تکه شدن هویت فردی جوانان می‌شود. در گفتمان غیرخطی گذار به بزرگسالی به‌جای توجه به جوانی به‌مثابه مقوله‌ای بیولوژیک و مرحله‌ای خاص از زندگی، با گوناگونی انتخاب‌های فردی و هویت‌هایی موزاییک‌وار روبه‌رویم. اصطلاحاً بحث بر سر تعدد منابع هویتی و فردیت‌گرایی است.

سناپور در «نیمه غایب» این واقعیت انکارناپذیر متن اجتماعی را در شخصیت‌های قصه‌اش نمادین کرده است. وقایع رمان بین ۱۳۶۹-۱۳۶۷ رخ می‌دهد. فضای اصلی روایت محیط دانشگاهی است. شخصیت‌های اصلی رمان همه دانشجو هستند و روابط این نسل جوان دانشگاهی با یکدیگر، خانواده و نیز استاد‌هایشان شکل‌دهنده خطوط اصلی رمان است. بحران هویت، آرمان‌گرایی و گم‌گشتگی این نسل در تقابل با شرایط جامعه و ظهور وضعیت‌های جدید شهری و فرهنگی است. این رمان عناصر مهمی از اجتماع را نیز به سطح روایت اضافه می‌کند و از نحوه شکل‌گیری شخصیت‌ها سرنخ‌های مهم اجتماعی به‌دست می‌دهد؛ درون‌گرایی و انزوای شخصیت‌های این رمان بازگوکننده جدال سنت و تجدد در متن اجتماع است. در میان محیط آکادمیک و بافت شهری مدرن سال‌های پس از انقلاب و جنگ، درون‌گرایی و فردیت‌یافتگی ویژه شخصیت‌ها مکانیزمی اجتناب‌ناپذیر است که به‌واسطه آن سنت‌های ریشه‌دار و واقعیت‌های خشن اجتماعی را تعدیل می‌کنند یا از آن فرار می‌کنند.

در «نیمه غائب» واقعیت اجتماعی یعنی همان سیطره سنت، از طریق به‌دست‌دادن سه الگوی «تسلیم»، «طرد» و «استقلال» در رابطه با شکاف نسلی آورده شده است. فرهاد، یکی از شخصیت‌های «نیمه غائب»، نماینده الگوی تسلیم است. گسست و انزوا و هویت‌یابی او نوعی انفعال محض است؛ نوعی کناره‌گیری و رؤیابافی «خانواده که هیچ، تمام جهان می‌تواند پشت سرم فحش بدهند اما من اینجا بمانم، با خیالات خودم؛ که هیچ وقت راحتم نمی‌گذارند، و انگار باید تا ابد از من طلبکار بمانند، که آن‌ها چیزی می‌خواهند و من کار دیگری می‌کنم» (سناپور، ۱۳۷۸، ص ۷). درجایی دلیلش برای رفتن از خانه تاب نیاوردن اقتدار پدرانه است «این فشردن و دردی را که تو از توی





پنجه‌هاست سرازیر می‌کنی روی مچ من، که مثل سنگ حالا بی حس شده، من تا کی و کجا باید تحمل کنم؟» (همان، ۳۵). فرهاد با جهانی روبه‌رو شده است که نه می‌تواند آن را تغییر دهد و نه می‌تواند شبیه آن شود. او بیش از هر چیزی ایده‌آل‌گرا و رمانتیک است که مرز میان واقعیت اجتماعی و آرمان‌گرایی را تشخیص نمی‌دهد. فرهاد تسلیم می‌شود، تسلیم همه چیز؛ تسلیم ضعف خود در مواجهه با دنیای متفاوت اجتماعی، تسلیم رؤیابافی و آرمان‌گرایی خود، تسلیم خانواده، و در نهایت تسلیم شکست خویش. این تسلیم خود نشانگر نوعی شکاف نسلی است.

فرح یکی دیگر از شخصیت‌های «نیمه‌غائب»، بازنمای الگوی طرد است. جامعه‌مادی‌شده شهری فرح روستایی را می‌بلعد و به هرشکلی که محیط غریبه به او تحمیل می‌کند، درمی‌آید. فرح دختری شهرستانی است که مهم‌ترین انگیزه او برای قبولی در دانشگاه دور شدن از خانواده و کسب استقلال است. وضعیت فرح و خویشتن‌یابی او بیش از آنکه رفتن به سمت گونه‌ای استقلال فکری و تمایزمنش باشد، نحوی از تنازع بقا یا رساندن خود به قافله‌ای است که همیشه احساس می‌کند از آن عقب مانده است. او با آمدن به دانشگاه کاملاً از خانواده گسسته است. او حتی از خود می‌پرسد «چرا دلم برای خانه تنگ نمی‌شود؟» (همان، ۱۴۵). او که از نگاه سنتی پدرش از ازدواج بیزار شده و نیز خود را بابت وابستگی مالی ناچیز به پدرش سرزنش می‌کند، دائماً با خود کلنجار می‌رود «یعنی به خاطر همان ماهی چندرغاز است که پدرش است و می‌تواند قرار بله‌برون بگذارد؟» (همان، ۱۴۵). سرانجام با تصمیم نرفتن به مراسم خواستگاری کاملاً طرد می‌شود. اگرچه پس از این تصمیم نیز هنوز نمی‌تواند از طیف مغناطیس خانواده و آبا و اجدادش بیرون رود و میان زندگی مستقل در شهر و وابستگی به روستا و خانواده در نوسان است (همان، ۱۴۷).

سیمیندخت، شخصیت دیگر «نیمه‌غائب» خودآگاه‌ترین شخصیت و بازنمای الگوی استقلال است. او تنها شخصیتی است که فردیت خود را بر جدال اجتماعی سنت-مدرنیته تحمیل می‌کند. شکاف نسلی برخلاف فرهاد و فرح، سیمیندخت را با فردیتی متشخص، خودبسنده و مستقل بار می‌آورد. سیمیندخت نیز مانند دیگر شخصیت‌های «نیمه‌غائب» ایده‌آلی دارد که هرگز به آن نمی‌رسد. نیمه‌گمشده او مادرش است که در تصمیمی جسورانه، زندگی و فرزندش را رها می‌کند و به‌قول خودش زنانگی‌اش را برمی‌دارد و می‌رود آن‌ور دنیا که آزادانه زندگی کند. قاعدتاً او نیز رفتاری امروزی و آزاد و شبیه محبوب‌ترین شخص زندگی‌اش دارد، اما همه این آزادی‌ها و فردیت‌ها را می‌خواهد در تهران ۱۳۶۹ تجربه کند. بنابراین سیمین برخلاف مادرش ماندن در کشاکش سنت و تجدد را ترجیح می‌دهد، «جاذبه تحصیل در آمریکا در آن وقت، به‌قدر پَر کاهی در مقابل آنچه سیمین داشت در خیابان‌های تهران می‌آموخت ارزش نداشت» (همان، ۲۵۹).

اساساً سیمین نه به راه مادرش می‌رود و نه ارزش‌های مسلط نسل گذشته را می‌پذیرد «بلا را همان موقع سرمان آوردند. با وردهاشان از همه چیز ترساندن مان، حتی از خودمان، از وجودمان. در عوض غده‌های زائدمان را معبدمان کردند» (همان، ۱۹۴). شاید همین اصرار بر ماندن است که کلیدی برای فهم جنبه دیگر شخصیت سیمیندخت است؛ یعنی عمل‌گرایی او. درست است که شکاف نسلی در سیمین نیز در آغاز فرق چندانی با دیگران ندارد و به همان شکل انزوا و سرخوردگی بروز می‌کند، اما همین واقع‌گرایی و ایده‌آلیست نبودن است که او را تنها شخصیت مستقلی می‌کند که قادر است چیزی را به مثابه یک جوان و به رغم شکاف نسلی حاکم کند. شخصیت نوجو و عمل‌گرای اوست که او را به پیش می‌راند «آدم همیشه برای به دست آوردن چیزی تازه است که راه می‌افتد و می‌رود حتی اگر آن چیز تازه چیزی جز مرگ نباشد» (همان، ۷۱).

اختلاف هنجاری میان دو نسل و فراگیر شدن فرهنگ جوانی

برخلاف رمان‌های پیش از انقلاب که در آن‌ها عمدتاً میان دو نسل تضاد و اختلاف ارزشی دیده می‌شود، در رمان‌های پس از انقلاب تضاد میان نسل دوم و سوم بیشتر در قالب اختلاف رفتاری و هنجاری نشان داده شده است، مثلاً در «عادت می‌کنیم»، تضاد میان آرزو (مادر) و آیه (دختر) عمدتاً به شکل اختلاف در نوع حرف زدن، نوع برقراری ارتباط، نوع تفریح و مصرف به تصویر درآمده و کمتر دیده می‌شود که آن دو بر سر مسائل و ارزش‌های سیاسی و مذهبی شکاف داشته باشند. با این حال همین تضادهای رفتاری نیز سر از نبود تفاهم، ناهم‌زبانی و سرکوفت زدن مادر به دختر در می‌آورد «آرزو هنوز براق به آیه گفت: کاش نصف جنم تهمینه را تو داشتی. تمام بار زندگی روی دوش دختر بیچاره است. تو چی؟ فقط بلدی ادا و اطوار بیایی و خرج بتراشی» (پیرزاد، ۱۳۸۳، ۱۱۹).

مشکل ارتباطی آرزو با آیه بی‌شک یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های آرزو است. بهترین نمود کم‌رنگ شدن ارتباط و بیگانگی میان آن دو، در وبلاگ آیه نشان داده شده است. آیه پنهان از مادرش وبلاگ به نام بچه طلاق باز کرده و تلاش دارد تا حرف‌هایی را که نمی‌تواند به مادرش بزند، در این وبلاگ با افراد غریبه در میان بگذارد. از طریق وبلاگ برخی تفاوت‌های زبانی و فرهنگی نسل آرزو و آیه نیز نشان داده می‌شود؛ آیه نسلی است که برای نوشتن از زبان محاوره و کلمات شکسته استفاده می‌کند. نوع جدیدی از ارتباط و مکالمه در بین جوانان در حال شکل‌گیری است. او در وبلاگش می‌نویسد:

آقا این خط فارسی هم عجب مکافاتیه. آمدم بگم بگند (بگویند) شد مثل بگند، یعنی گندیده شو! اومدم بنویسم بدن (بدهند) شد مثل تن و بدن. مامانم و خاله شیرین مدام





سر شکسته نوشتن جوون‌ها غر می‌زنند. راستش من گاهی از خودم می‌پرسم ماها چرا شکسته می‌نویسیم؟ این جوری صمیمی‌تره؟ راحت‌تره؟ یا بس که نسل بالایی‌ها قلمبه سلمبه نوشتند و ما هرچی خوندم نفهمیدیم چی می‌خوان بگند و جونمون بالا آمد تا دو خط بخونیم. حالا ماها داریم ضدحال می‌زنیم؟ (همان، ۱۷۴-۱۷۳).

اما به‌رغم تجربیات متفاوت و تضادهای هنجاری که به آن اشاره شد، میان دو نسل در کلیت فرهنگی و اجتماعی تعامل برقرار است و با یکدیگر در تماس‌اند. بنابراین، چنانکه در مقدمه این بخش نیز گفتیم، در روایت‌های پس از انقلاب تعارض ریشه‌ای میان دو نسل کم‌تر به چشم می‌خورد، مثلاً در «عادت می‌کنیم» با شاخص‌هایی چون زد و خورد میان والدین و فرزندان و یا فرار و ترک خانه مواجه نیستیم. واکاوی این رمان نشان می‌دهد که جریان انتقال ارزشی میان نسل‌ها یک‌طرفه نیست؛ نه تنها آرزو تلاش می‌کند ارزش‌ها و نگرش‌های خود را به آیه انتقال دهد و نگران و پیگیر مسائل و مشکلات اوست، بلکه در این نظارت شاهد تأثیرپذیری او از عادات رفتاری، زبانی و خرده فرهنگ جوانی آیه نیز هستیم و دقیقاً پدید آمدن و ورود چنین مظاهری است که شکاف را در رمان‌های پس از انقلاب قدری تعدیل کرده است. بنابراین،

امتداد یافتن جوانی، همه‌گیر شدن ارزش‌های جوانی و مقبولیت بیشتر آن‌ها، تلاش والدین برای اجتماعی کردن فرزندان، خود را از صورت یک‌طرفه خارج کرده و به‌نوعی حرکت بازتابی در این فرآیند انجامیده است، که در نتیجه آن والدین نیز توسط فرزندان خود اجتماعی می‌شوند و نقطه مرجع آنان به‌طور فزاینده‌ای فرهنگ جوانان می‌گردد (ذکایی، ۱۳۸۶، ۷۸).

اما شاید یکی از بهترین نمونه‌هایی که حرکت بازتابی اجتماعی شدن و نقطه مرجع بودن فرهنگ جوانی را نشان می‌دهد، تأثیرپذیری مادر و نیز سایر اطرافیان از اصطلاحات و عادات زبانی آیه است. «آرزو با خودش گفت به قول آیه طرف پاک قاط زده» (پیرزاد، ۱۳۸۳، ۶۶) و یا «چرا به قول آیه سر سه سوت دعوت را قبول کردم؟» (همان، ۹۸).

این عطف توجه به عادات زبانی نسل جدید و نقطه مرجع بودن جوانی در «نگران نباش» نیز به‌وضوح به تصویر درآمده است، مثلاً اصطلاحاتی چون قات‌زدن، شاسکول، تریپ، گیج زدن، مود دپ، تایمز و نت‌ورک‌بیزی به‌وفور در مکالمات میان شخصیت‌های جوان «نگران نباش» یافت می‌شود. محب‌علی در «نگران نباش» با محور عمده تفاوت‌های طبقاتی، یک‌دست شدن فرهنگ جوانی در جامعه و شهر را نشان می‌دهد. زیرا همان‌طور که قبلاً نیز گفتیم، امروزه با گسترش رسانه‌های جدید و فناوری‌های اطلاعاتی مثل اینترنت و ماهواره و حتی ابژه‌ای، مانند دانشگاه،

جوانی به مثابه یک سازه اجتماعی نقش مهمی را در تحولات اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند. در بخشی از داستان، شادی در پرتله‌زنی‌هایش در شهر با پسر جوانی مواجه می‌شود که نمی‌تواند تشخیص دهد متعلق به چه طبقه‌ای است. بالا شهر زندگی می‌کند یا پایین شهر. این‌ها همگی در شهر حضور دارند.

سرم را کج می‌کنم و از لای پلک‌های تنگ شده نگاهش می‌کنم
معلوم نیست بچه پایینی یا بالا! عین کلاژ می‌مونی
خنده ریزش کش می‌آید

این یکی رو خوب اومدی. کلاژ و باهات هستم (محب‌علی، ۱۳۸۷، ۸۲).

فردگرایی فزاینده، نگرش منفی به آینده، ریسک‌پذیری و ماجراجویی، هیجان‌جویی و لذت-طلبی، توجه به تجربه حال و زندگی روزمره از ویژگی‌های عمده هویت و سبک زندگی جوانانی است که در رمان‌های پس از انقلاب به تصویر درآمده است. نسلی که گویا یک ویژگی بارز دارد، بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی؛ نسلی که می‌خواهد مشکلات‌اش را با تکیه‌کلام «نگران نباش» از سر خود رفع کند. رویکرد فرهنگ‌گرایان در این زمینه روشن‌گر است، آنان بر این باورند که

غیرخطی شدن گذار و انتخاب ارزش‌هایی که متفاوت و گاه مغایر تجربه نسلی‌های بزرگسال شناخته می‌شود، به درجاتی مدیون توجه بیشتر جوانان به حال، به زیان گذشته و آینده است؛ جوانانی که به نظر می‌رسد حس استمرار تاریخی خود را از دست داده‌اند و احساس تعلق‌شان کم‌رنگ شده است (ذکایی، ۱۳۸۶، ۶۸).

بحث و نتیجه‌گیری

شاید کلی‌ترین نتیجه مطالعه حاضر این باشد که به‌رغم متفاوت بودن تجربه مناسبات نسلی در دو دوره بررسی شده، مسئله نسلی در بافت روایی در همه موارد به شکل شکاف نسلی تصویر شده است. از خوانش روایت‌های پیش از انقلاب به الگویی از شکاف نسلی رسیده‌ایم که آن را در سه سطح بررسی می‌کند:

۱. در ساحت اجتماعی؛ آنجا که عوامل یا نشانه‌های شکاف نسلی و نمودهای آن در سطح اجتماع بررسی می‌شود. در این بخش کلان‌ترین مقوله، تقابل سنت و مدرنیته است که در معماری و بافت شهری، ابژه‌های نسلی چون سینما و موسیقی و در شکاف مذهبی نمود پیدا کرده است.
۲. در ساحت خانواده؛ در این بخش به مقوله‌هایی اشاره کرده‌ایم که بازتاب شکاف نسلی در سطح اجتماع است، اما ملاک تمایز گسست اجتماعی از خانوادگی مؤلفه‌هایی است که در نتیجه





آنها انسجام صوری و محتوایی خانواده از بین می‌رود؛ یعنی هرچند که شکاف‌های خانوادگی معلول همان عوامل کلان اجتماعی است، شکاف در درون خانواده دقیقاً بر مناسبات افراد خانواده تمرکز می‌کند و روابط و نسبت‌های یک‌یک آنها را نشان می‌دهد، مثلاً ترک خانواده، عصیان و نافرمانی در برابر والدین، کاهش اقتدار پدرانه و نبود تخاطب و هم‌سخنی همگی از عواملی اند که انسجام نسلی خانواده را تضعیف می‌کنند.

۳. در ساحت فردی؛ آنجا که فرد با شکافی مهیب میان واقعیت وجودی و آرمان‌های خود روبه‌رو می‌شود؛ یعنی نتیجه تمام تقابلهای و تضادهای اجتماعی و بازتاب‌های آن بر ساختار مناسبات درون خانواده منجر به بحران هویت و سرخوردگی در فرد می‌شود.

اگرچه برجسته بودن شکاف نسلی بر روایت‌های هر دو دوره صدق می‌کند، در بازنمایی مسئله در رمان‌های دو دوره نیز تفاوتی محسوس هست. این تفاوت را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: شکاف نسلی در روایت‌های پیش از انقلاب، عمدتاً نوعی شکاف در ارزش‌های مذهبی است که خود نتیجه تقابل پارادایم سنت و مدرنیته است. این‌گونه شکاف و در کل تقابلهای سنتی - مدرن در روایت‌های پس از انقلاب کمتر دیده می‌شود.

دلیل برجسته بودن شکاف مذهبی در رمان‌های پیش از انقلاب را می‌توان در نتیجه شکل‌گیری نوظهور طبقه متوسط شهری و نیازها و گرایش‌های مدرن آن دانست. به روایت رمان‌ها، گسترش فضاها و شهرهای و ظهور فرهنگ جدید طبقه متوسط از دهه چهل به بعد، که طالب گونه‌ای دیگر از سلوک و زندگی بود، خود را در تقابل با لایه‌های سنتی و مذهبی‌تر که هنوز حیات پرنفوذ و تأثیرگذاری داشت، قرار می‌داد. مدرنیزاسیون از بالا در حکومت پهلوی نیز به‌نوعی ارزش‌دواری دولتی در سطح کلان بود و روند پیدایی طبقه متوسط مدرن را تقویت می‌کرد. ورود ابراهیم‌های پر قدرت نسلی همچون سینما، به‌مثابه عامل برجسته وحدت‌بخش نظری و تجربی نسل جدید و پدید آوردن جوانانی با آرزوهای جدید و متفاوت سبب به چالش کشیدن شدن مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش نسل قدیم، یعنی باور مذهبی می‌شد. تنها رمان از مجموعه پیش از انقلاب که شکاف مذهبی در آن نقش کلیدی ندارد، «سفر شب» است. اما حتی این رمان را نیز بی‌شک باید بازنمایاننده شکاف نسلی دانست، زیرا شکاف نسلی به‌طور کلی، بیش از آنکه نتیجه و محصول مذهب باشد، نتیجه فضایی است که مذهب با مورد دیگری در تقابل قرار می‌گیرد. نگاه و فضای مدرنیستی است که اساساً سنت را به‌مثابه عنصری آشتی‌ناپذیر و «دیگری مقابله‌ای» می‌شناساند. به تعبیر دیگر، به خود معنی می‌بخشد و اگر تضاد بین «دیگری» و «خودی» نباشد، هیچ‌کدام امکان وجود نخواهد داشت (تاجیک، ۱۳۹۰، به نقل از رضایی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۳۸). نتیجه تمایز

میان خود و دیگری ایجاد مرزبندی‌های هویتی در جهان اجتماعی است. هویت‌یابی مستلزم مکانیزم حذف و طرد است و تثبیت معنای یک نشانه در یک گفتمان، فقط از طریق طرد تمامی معانی ممکن است که آن نشانه به خود می‌گیرد. در این چارچوب، دیگری به‌واسطه ویژگی بنیادین متفاوت بودن به اشکال گوناگون طرد می‌شود (محمدی، ۱۳۸۷، به نقل از رضایی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۳۸)؛ یعنی آنچه شکاف نسلی را در رمان‌های پیش از انقلاب تقویت می‌کند، بیش از آنکه نفس مذهب باشد، خصلت دنیای در حال گذار به مدرنیسم است که خود خصلتی طردی و تقابلی دارد. در نگاه مدرن، گذار جوانان به افکار و دنیاهای جدید سر از فاصله‌گیری از مذهب در می‌آورد و آنچه باعث می‌شود این فاصله‌گیری به شکل شکاف نسلی ظاهر شود، خصوصیت ایدئولوژیک هر دوی این پارادیم‌هاست.

در حالی که در تفسیر روایت‌های پس از انقلاب دیدیم که نگاه پست‌مدرن فضایی را فراهم می‌کند که جوانان بیشتر به سیاست روزمره و معطوف به زندگی توجه دارند. رواج اندیشه‌های نسبی‌گرایانه و آزادسازی‌های نسبی در روابط خانوادگی، گسترش رسانه‌های جمعی و شبکه‌های مجازی، و افزایش سطح تحصیلات موجب شده تا روابط نسل‌ها به شکل سنت‌شکنی ظاهر نشود. «در نتیجه قواعد برگرفته از سنت، دیگر موضوع تنش در روابط والدین و نسل‌ها محسوب نمی‌شود. در بسیاری موارد جوانان معاصر به بازیافت ارزش‌ها و سنت‌های قدیمی دست می‌زنند و به‌نوعی به تحسین آن می‌پردازند» (ذکایی، ۱۳۸۶، ۷۰).

در پایان و در یک برآیند کلی می‌توان گفت وجه جامع روایت‌های پیش از انقلاب بازنمایی مناسبات نسلی از منظر خصلت دنیای مدرن و خصلت طردی و تقابلی آن است. این ویژگی اساسی است که شکاف را دارای خصوصیات منحصربه‌فردی می‌کند.

این تقابل در رمان‌های پس از انقلاب حدت کمتری دارد، اما نمی‌توان الگوی واحدی را بر تمامی این دوره اطلاق کرد، زیرا به‌رغم تمام مؤلفه‌هایی که مؤید تعامل بیشتر نسل‌هاست و برخی از جمله رسانه‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی را برجسته کرده‌ایم، «نگران‌نباش» استثنایی بر این قاعده کلی بوده است و اگر بشود نتیجه‌ای از رمان‌های پس از انقلاب استخراج کرد، ممکن است این باشد که آنچه در تمام تفسیرهای جامعه‌شناسانه از خصوصیات پست‌مدرن گذار نادیده گرفته شده، مسئله بزه و نابهنجاری حاد اجتماعی (اعتیاد) است. بزه می‌تواند برهم‌زننده تمام زمینه‌ای باشد که گذار به بزرگسالی را آرام‌تر و مسالمت‌آمیزتر می‌کند. در «نگران‌نباش» می‌بینیم که نابهنجاری حاد اجتماعی کوچک‌ترین زمینه‌ای برای تعامل نسلی باقی نگذاشته و بنابراین نه تنها شاهد تقابل کمتری نیستیم، بلکه با یکی از بغرنج‌ترین انواع شکاف روبه‌رویم؛ یعنی اگر آرمان-



گرایی افراطی نسل پیش از انقلاب آنان را سرخورده می‌کرد و جامعه را به حذف آنان وامی‌داشت، در این سوی طیف، شاهد بی‌مسئولیتی و بی‌اعتنایی نسل جدید در برابر هرگونه آرمانی هستیم. این مسئله هنگامی که به حادثه‌ترین شکل بروز کند و به شکل مشخص بزه درآید، همان نتیجه یعنی سرخوردگی و طرد از جامعه را از سرمنشأ دیگری در پی خواهد داشت.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۷۶

دوره دهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۶

منابع

- اباذری، یوسفعلی؛ و پاپلی یزدی، علی (۱۳۹۳). بررسی کنش انتقام‌جویانه در مقام واکنش رادیکال به جهان جدید در فیلم‌های مابعد قیصر (نمونه موردی: رضا موتوری، گوزن‌ها، کندو). *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۱(۲). doi: 10.22059/jsr.2014.56308. ۱۲۷-۱۵۸
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). فرآیند تغییر نسلی، بررسی فرا تحلیلی در ایران. *دو فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه (جوانان و مناسبات نسلی)*، ۱(۱)، ۴۱-۶۸.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی*. تهران: علم.
- آزاد ارمکی، تقی؛ زند، مهناز؛ و خزاعی، طاهره (۱۳۸۱). روند تغییرات فرهنگی و اجتماعی خانواده‌های تهران طی سه نسل. *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، ۱۲ و ۱۳ (۴۴ و ۴۵)، ۲۴-۱.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰). ذهنیت نسلی: دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسل‌ها (مترجم: حسین پاینده). *فصلنامه ارغنون*، ۱۹، ۱-۳۰.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۸۲). *سگ و زمستان بلند*. تهران: البرز.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۳). شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۱(۲۷)، ۱-۴۱.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۳). *عادت می‌کنیم (چاپ هفدهم)*. تهران: نشر مرکز.
- تابش، رضا؛ و قاسمی، علی اصغر (۱۳۹۰). رویکرد فراتحلیل در مطالعه تأثیر دانشگاه بر مناسبات نسلی ایران. *فصلنامه مطالعات فرهنگ- ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی سابق)*، ۱۲(۱۳)، ۷۵-۴۱.
- جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر؛ و سلیمانی بشلی، محمدرضا (۱۳۹۰). شکاف نسلی: توهم یا واقعیت. *مجله مطالعات جامعه‌شناختی جوانان (جامعه‌شناسی مطالعات جوانان سابق)*، ۱(۱)، ۹۹-۶۳.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۵). *فرهنگ مطالعات جوانان*. تهران: آگه.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی جوانان ایران*. تهران: آگه.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۸). فرهنگ گذار و الزامات آن برای روابط بین‌نسلی. *دو فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه*، ۲، ۴۸-۲۹.
- رضایی، محمد؛ حسن‌پور، آرش؛ و دانشگر، شیرین (۱۳۹۳). بازنمایی طبقه و مناسبات طبقاتی در سینمای ایران. *مطالعه موردی فیلم جدایی نادر از سیمین*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۷(۲)، ۱۴۸-۱۱۷. doi: 10.7508/ijcr.2014.26.006
- ساروخانی، باقر؛ و صدیقی‌فرد، مجتبی (۱۳۸۸). شکاف نسلی در خانواده ایرانی؛ دیدگاه‌ها و پیش‌ها. *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، ۳(۴)، ۳۲-۷.
- سناپور، حسین (۱۳۷۸). *نیمه‌غایب (چاپ دهم)*. تهران: نشر چشمه.
- شالچی، وحید (۱۳۹۲). *سرکوب نشانه‌شناختی خانواده سنتی در سینمای ایران: بررسی موردی سینمای پرمخاطب سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵*. *جنسیت و خانواده*، ۱(۱)، ۹۴-۱۱۶.



- شعله‌ور، بهمن (۱۳۴۵). سفر شب. تهران: خوشه.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.
- محب‌علی، مهسا (۱۳۸۷). نگران نباش (چاپ اول). تهران: چشمه.
- محمدی، بیوک (۱۳۸۶). درآمدی بر روش تحقیق کیفی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مهدی‌زاده، محمد (۱۳۸۶). رسانه‌ها و بازنمایی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- میرصادقی، جمال (۱۳۴۹). درازنای شب. تهران: کتاب زمان.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). ادبیات داستانی (چاپ سوم). تهران: سخن.
- Corsten, M. (1999). The time of generations. *Time & Society*, 8(2), 249-272. doi: 10.1177/0961463X99008002003
- Hall, S. (2003). *Representations, cultural representation and signifying practice*. London: Sage Publication.
- Mirsadegi, J. (1997). *Adabiyāt-e dāstāni* [Fictional literature] (3rd ed.). Tehran, Iran: Soxan.
- Threadgold, S., & Nilan, P. (2009). Reflexivity of contemporary youth, risk and cultural capital. *Current Sociology*, 57(1), 47-68. doi: 10.1177/0011392108097452
- Webb, J. (2009). *Understanding representation*. London: Sage Publications.

